

از دل اروپای شرقی

نوشته ادگار رایشمان

مشخصه تاریخ ملت‌های اروپای شرقی دگرگونی‌های شگرف آن است که کمترین نشان از تأثیرات پس از مهاجرت‌های بزرگ است. برپایی اردوگاه ایگور که در میان ادبیات اقوام اسلاو به عنوان اثری پر عظمت شناخته شده متعلق به قرن دوازدهم است. یان کوچانوسکی در قرن شانزدهم شالوده‌های یک فرهنگ بشر دوستانه لهستانی را ریخت. دو قرن بعد، کاتمه‌میر، شاهزاده مولداویایی، به بررسی ظهور و زوال امپراتوری عثمانی پرداخت. با این همه در عصر ولون، سروانتس و شکسپیر، ادبیات چایی کمیاب و عمدتاً مرکب از نوشته‌های اندکی به زبان‌های اسلاوی، قصه‌های عامیانه و رخدادهای تاریخی، بود و کارهای چایی در منطقه‌ای از بالکان تا اورال پراکنده بود. در این دوران فرهنگ اصیل و غنی اسلاو اساساً شفاهی بود.

با آغاز قرن نوزدهم گسترش فن پراگماتیک و گوتبرگ مشوق بروز وطنپرستی از صوفیه تا پراگ و ورشو، از بوداپست تا کیف، گردید. آدام میتسکیه ویج، شاعر مبارز لهستانی، هم با استبداد تزاری به مخالفت پرداخت و هم با تسلط امپراتوری اتریش. شاندر پتوفی شاعر به امال مجارها بیانی پر شور داد. در ترانسیلوانیا، جنبشی که مکتب ترانسیلوانیایی نام گرفته، بر اصالت لاتینی زبان و ملت رومانی تأکید نهاد، در حالی که در سوی دیگر کوه‌های کارپات، میخائیل امینسکو زبان را به قالب امروزش ریخت. اثر تاراس شویچنکو، برده آزاد شده‌ای که جان خود را بر سر مبارزه با سرواژ نهاد، آغازگر ادبیاتی است که متأسفانه هنوز هم تاحدی ناشناخته مانده است. یهودیان نیز سخنگوی خود را در وجود شالوم علیخیم یافتند که زیبایی ادبیات یهودی را که بعدها به توسط اسحاق باشه‌ویس سینگر تابنده تر شد، به آن باز گرداند. مجموعه یونسکو از آثار نمونه جهان تلاش

خود را وقف این گونه نویسندگان کرده است که به ادبیات و زبان‌هایی وابسته‌اند که چندان شناخته شده نیستند و ما نویسندگانی چون چاپک، اندریچ، آدی و آرگری را به آنها مدیونیم. بنابراین جای شگفتی چندانی نیست اگر نام نویسندگان سترگ ادبیات جهان، همچون گوگول، چخوف، تولستوی، داستایفسکی، اسنن، پوشکین، مایاکوفسکی، موزیل، کافکا و کانه‌تی در فهرست مجموعه یونسکو نباشد.

سیس نوبت به قرن بیستم می‌رسد. در اکتبر ۱۹۱۷، توپ‌های رزمنا و «آورورا» که در پتروگراد



Illustration de Lado Goudiachvili © Tous droits réservés

لنگر افکنده بود، تولد دنیای نوینی را خوش آمد گفت. بناگزیر بر خرابه‌های حکومت اتریش - هنگری و امپراتوری خودکامه تزارها علف‌های هرزی در حال روئیدن بود. مجازها و رومان‌هایی، چکها و اسلواکها، اسلاوها، صربها - کرواتها و بلغارها، از دیرباز به زبان‌های ملی خود می‌نوشتند و به این وسیله میراث بشری را غنی می‌ساختند. امروز نیز آنان همچون گذشته بر خودکامگی و استبداد دست رد می‌زنند، از جنگ نفرت دارند، به سرزمین‌هایشان عشق می‌ورزند و نیز زندگی را با همه گوناگونی‌اش می‌ستایند. آنچه آنان باید بگویند از دل آگاه اروپایی برمی‌آید، از دلی بازخمایی که به کندی التیام می‌یابد. بیش از چهل سال از پایان جنگ جهانی دوم می‌گذرد. ◀

سولخان - سیا اوربیلیانی (۱۶۵۸ - ۱۷۲۵)، مشهور به «بدر گرجستان»، تمام زندگی خود را وقف ادبیات، سیاست و مذهب کرد. یکی از دستاوردهای مهم او تکمیل فرهنگ زبان گرجی بود. علاوه بر نوشته‌های مذهبی فراوان، شرح ارزشمندی از «سفر به اروپا» به عنوان مأمور سیاسی به دربارهای لویی چهاردهم پادشاه فرانسه و پاپ کلمنت یازدهم دارد که نخستین سفرنامه در ادبیات گرجی است. مهمترین محصول زندگی ادبی او «حقیقت دروغ‌گویی» بود، مجموعه‌ای از داستانها، مثلها، افسانه‌ها، اندرزها و چیستانها که از بزرگترین آثار منثور گرجی به حساب می‌آید. سمت چپ، تصویری است از ترجمه فرانسوی این اثر که در سال ۱۹۸۴ تحت عنوان *Vérité du Mensonge* در مجموعه یونسکو انتشار یافت.



Photo © Tous droits réservés

زندگی تراژیک هوراسیو کونیروگا (۱۹۳۷ - ۱۸۷۸) - مرگ دلخراش بدر، خودکشی یکی از بستگان نزدیک در مقابل چشمان او، خودکشی همسر اول، و کشته شدن یکی از بهترین دوستانش به علت رها شدن تصادفی طبل‌نجه‌ای که هوراسیو مشغول کار کردن با آن بود - او را «به سرحد» حالتی خاص، ورطه‌ای به درخشش دوزخ» رساند و سرانجام با کشتن خویش به ماجرا پایان داد. از ۱۹۱۲ به بعد خود را به ایالت جنگلی میسیونس در آرژانتین تبعید کرد و به نوشتن داستان‌هایی درباره شرارت‌های معصومانه دوران کودکی، ناملایمتهای جنگل بکر، رویارویی انسان با سرنوشت، و قلمرو پدیده‌های غیر واقعی و غیر قابل توصیف پرداخت. تصویر سمت راست، تصویری است از فیلیپ هرارا که روی جلد نسخه فرانسوی سرگزیده داستانهای معروف کونیروگا به نام داستانهای عشق، دیوانگی و مرگ (۱۹۱۷) آمده است.



Photo © Musée littéraire Petöfi, Budapest



Photo Goursat © Rapho, Paris



Photo © Duckworth, Londres

بالا، شاعر غنائی مجار میکلوش رادوتی (۱۹۰۹ – ۱۹۴۴). او که اصلاً یهودی بود، بسیاری از اشعارش را در اردوگاه‌های کار اجباری سرود، جایی که طی جنگ جهانی دوم زندانی بود. در پائیز سال ۱۹۴۴، اردوگاهی که او در آن، در یوگسلاوی زندانی بود، بهنگام عقب‌نشینی نازیها تخلیه شد، و به رادوتی دستور داده شد تا از طریق مجارستان به سوی اتریش راهپیمایی کند، و زمانی که او دیگر قادر به پیشروی نبود با تیر او رازدند. آخرین شعرهای او بهنگامی که جسدش را دوباره از خاک بیرون آوردند، در جیب کتش پیدا شد. در زمانی که به قول خود او «شاعر می‌میرد» و «خرد زوال می‌گیرد»، رادوتی در پی نظم، هماهنگی و بالودگی عقلانی بود، ویژگیهایی که در اشعارش بازتاب یافته و نمایانگر گرایش ذوقی او به کلاسیک‌گرایی است. گزیده‌ای از اشعار او در سال ۱۹۷۵ تحت عنوان *Marche Forcée* به زبان فرانسه در مجموعه یونسکو چاپ شده است.

تک‌چهره آنتون پاولوویچ چخوف (۱۸۶۰ – ۱۹۰۴)، نمایشنامه‌نویس روسی و نویسنده داستانهای کوتاه که آفرش از بالرش‌ترین آثار کلاسیک ادبیات جهان است. مجموعه‌ای از داستانها و نمایشنامه‌های او در سال ۱۹۶۲ در مجموعه یونسکو به زبان فارسی ترجمه و منتشر شده است.

کتاب *Narlskij epos* و افسانه‌های نرت‌ها، یکی از مشهورترین آثار ادبی آسها، آخرین بازماندگان سکاها است که طی یورشهای بزرگ به پشت کوههای قفقاز رانده شدند. سوگ و مضحکه و بزرگ‌منشی در این گستره پهناور داستانهای حماسی به هم می‌آمیزد و در باره نرت‌ها، پهلوانان افسانه‌ای، به نظم و نثر قصه می‌سراید. در مجموعه یونسکو گزیده‌ای از این داستانها به فرانسوی و ایتالیایی ترجمه شده است. تصویر پائین بر روکش ترجمه ایتالیایی این کتاب تحت عنوان *Il Libro degli Eroi, Leggende sui Narti* آمده است.

تصویر بالا، نقاشی سنت نیکیتا از دیرماناسیا، در یوگسلاوی است که برای روکش کتاب *Marko the Prince, Serbo-Croat Heroic Songs* به کار رفته است. این کتاب مجموعه‌ای است از اشعار صربی که سینه به سینه انتقال یافته و ترجمه انگلیسی بسیاری از آنها نخستین بار در همین مجموعه یونسکو، که در ۱۹۸۴ منتشر شد، چاپ شده‌اند. این اشعار به یکی از غنی‌ترین سنتهای حماسی اروپا تعلق دارد. قهرمان افسانه‌ای این اشعار، شاهزاده مارکو جنگجوی زیرک و دلآوری با نیروی فوق انسانی است که مستقیماً بر اساس شخصیت مارکو کرابیویچ، چهره تاریخی قرن چهاردهم، شکل گرفته است.

ما چگونه می‌توانیم شهادت مردان و زنان با فرهنگی را فراموش کنیم که با قساوت به دست نازیها کشته شدند؟ کسانی چون: میکلوش رادوتی، شاعر مجارستانی، که در یک راهپیمایی اجباری پس از تخلیه اردوگاهی که در آن زندانی بود به قتل رسید؛ بنز آمین فوندانه، نویسنده رومانیایی، که در پاریس اشغال شده دستگیر و به آشویتس فرستاده شد؛ یا نوش کورژاک، معلم لهستانی، که همراه با یتیمان تحت سرپرستی اش به اتاقهای گاز تربلینکا فرستاده شد و بسیاری دیگر که در آن مکانهای پردهشت آغشته به اشک و خون نابود شدند. اکنون نسل تازه‌ای از نویسندگان در اروپای شرقی سر بر می‌آورند. این نویسندگان شجاع و روشن‌نگر بینش متمایز خود از موقعیتی پیچیده و دگرگون شونده را برای ماباز می‌نمایند، و در عین حال امید روزگاری طلایی را در دلمان برمی‌انگیزند، روزگاری که انسان دیگر قصاب دد منش هموعان خود نخواهد بود.

ادگار رایسمان، اهل رومانی، از سال ۱۹۶۵ عضو دبیرخانه یونسکو بوده است. برای مجله *L'Arche* مطلب می‌نویسد و برای *Le Monde*، روزنامه پاریس، به نقد و بررسی آثار ادبی کشورهای اروپای شرقی می‌پردازد. نویسنده دو رمان به نامهای *Le Rendez-vous de Kronstadt* و *Le Dénonciaeus* نیز هست که به ترتیب در سالها ۱۹۶۳ و ۱۹۸۴ انتشار یافته‌اند.

